

اقتصاد سياسي

شيوه توليد سرمايه داري

باذکرگونه هايي از رشد سرمايه داري در ايران

ف. م. جوانشير

ف.م. جوانشیر

اقتصاد سیاسی

چاپ چهارم، 1360

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

بها 400 ریال

صفحه

فهرست

فصل اول. اقتصاد سیاسی چیست؟

1. نیروهای مولده و مناسبات تولیدی
 2. قوانین اقتصادی
 3. موضوع اقتصاد سیاسی
 4. اسلوب علم اقتصاد سیاسی
 5. اقتصاد سیاسی علمی است جانبدار و طبقاتی
- ### فصل دوم. کالا و تولید کالایی
1. کالاییست؟ عوامل دوگانه کالا: ارزش مصرف و ارزش
 2. پیدایش کالا و تولید کالایی
 3. خصلت دوگانه کاری که در کالا نهفته است: کار مشخص و مجرد
 4. کار فردی و کار اجتماعی
 5. کار ساده و کار بخرنچ
 6. تکامل اشکال ارزش، پیدایش و ماهیت اول:
 - الف. شکل ساده یا تصادفی ارزش
 - ب. شکل تام یا گسترش یافته ارزش
 - پ. شکل عمومی ارزش
 - ت. شکل پولی ارزش
 - ث. پیدایش پول در ایران
 - ج. ماهیت پول
- ### 7. وظایف پول:
- الف. اندازه گیر ارزشها
 - ب. وسیله گردش
 - پ. وسیله زراندوزی
 - ت. وسیله پرداخت
 - ث. پول جهانی
- ### 8. قانون ارزش
- ### 9. خصلت فیزیکی کالا و راز آن

- 32 10. انتقادي بر تئوري هاي عامي گراي اقتصاد سياسي بورژوايي
درباره ارزش
- 36 11. اهميت تئوري مارکسيستي - لينيستي توليد کالاي
ساده
فصل سوم. تبديل پول به سرمايه و نيروي کار به
کالا
- 40 1. فرمول عام سرمايه و تضاد آن
- 42 2. نيروي کار و ويژگي آن
- 43 3. ارزش نيروي کار
- فصل چهارم. ماهيت بهره کشي سرمايه داري
- 46 1. روند توليد اضافه ارزش
- 48 2. هدف توليد سرمايه داري و قانوني مطلق اين شيوه توليد
- 49 3. سرمايه چيست؟
- 50 4. سرمايه ثابت و سرمايه متغير
- 51 5. نرخ حجم اضافه ارزش، درجه بهره کشي از نيروي کار
- فصل پنجم. توليد اضافه ارزش مطلق
- 54 1. اضافه ارزش مطلق چيست؟
- 55 2. مبارزه کارگر و سرمايه دار بر سر روزانه کار
3. نظري به توليد اضافه ارزش مطلق در ايران:
الف. مختصري از گذشته
- 55 ب. تصويب قانوني کار و شمول آن
- 58 پ. روزانه کار در بخشي که مشمول قانون کار است
- 59 ت. روزانه کار در قانون کار کشاورزي
- 60 ث. روزانه کار در بخشي که مشمول قانون کار نيست
- فصل ششم. توليد اضافه ارزش نسي
- 62 1. اضافه ارزش نسي چيست؟
2. تذکر: اضافه ارزش فوق العاده را با اضافه ارزش نسي اشتباه
نکنيم
3. سه مرحله اساسي صنعت سرمايه داري:
الف. همکاري ساده سرمايه داري
- 64 ب. تقسي کار و مانوفاکتور
- 66 پ. ماشينيسم و صنعت بزرگ
- 68 4. انقلاب صنعتي
- 69 5. تأثير صنعتي شدن سرمايه دار در وضع طبقه کارگر و
تشدید بهره کشي از آن
- 70 الف. افزايش سريع بارآوري کار
- 70 ب. کار زنان و کودکان
- 72 پ. تمدید روزانه کار
- 73 ت. تشدید آهنگ کار
- 75 ث. تضادهاي کاربرد سرمايه داري ماشين
- 76 6. کارخانه سرمايه داري، انضباط سرمايه داري
- 77 7. گناه از کيست؟
- 78 8. تأثير انقلابي صنعت بزرگ در صنايع دستي، پيشه وري و خانوادگي
- 79 9. صنعت بزرگ و کشاورزي
- فصل هفتم. دستمزد
- 81 1. دستمزد بهاي نيروي کار است
- 82 2. نظري به قوانين کار ايران درباره دستمزد و تنظيم خريد و فروش
نيروي کار
3. اشکال اساسي دستمزد:
الف. گاه مزد
- 84 ب. کارمزد
- 85 4. شيوه هاي ويژه پرداخت کارمزد:
الف. شيوه هاي علمي در آوردن عرق کارگران
- 87 ب. شيوه هاي فيب دادن و گمراه کردن کارگران
- 87

فصل هشتم . انباشت سرمایه

- 93 1. بازتولید چیست؟
- 93 2. بازتولید ساده سرمایه داری
- 98 3. بازتولید گسترده سرمایه داری. تبدیل اضافه ارزش به سرمایه
4. قانون عام انباشت سرمایه :
- 98 الف. ترکیب آلی سرمایه
- 99 ب. گردآئی و تمرکز سرمایه
- 101 پ. تولید فزاینده جمعیت نسبی با ارتش احتیاط صنعتی

- 102 ت. اشکال وجودی اضافه جمعیت نسبی
- 104 ث. تأثیر اضافه جمعیت نسبی بر زندگی کارگران شاغل
- 104 ج. فرمولبندی قانون مطلق و عام انباشت سرمایه
5. انباشت بدوی سرمایه :

- 105 الف. "انباشت بدوی سرمایه" چیست؟
- 107 ب. نظری به "انباشت بدوی" سرمایه در ایران
- 116 6. گرایش تاریخی انباشت سرمایه داری

فصل نهم . دورپیمائی و واگرد سرمایه

- 118 1. دگرسانیهای سرمایه و دورپیمائی آنها
- 119 2. واگرد سرمایه، سرمایه استوار و سرمایه گردان
- 121 3. تأثیر سرعت واگرد سرمایه در نرخ و حجم اضافه ارزش

فصل دهم . بازتولید سرمایه اجتماعی

- 124 1. سرمایه اجتماعی
- 125 2. بازتولید ساده سرمایه اجتماعی
- 127 3. بازتولید گسترده اجتماعی
- 129 4. تضادهای بازتولید سرمایه اجتماعی
- 131 5. دفاع لنینی از تئوری مارکسیستی بازتولید سرمایه داری و تکامل آن

فصل یازدهم . تبدیل اضافه ارزش به سود

- 136 1. ارزش و هزینه تولید
- 137 2. سود سرمایه، نرخ و حجم سود
- 138 3. تبدیل سود به سود متوسط
- 142 4. قانون گرایش نرخ سود به سوی کاهش
- فصل دوازدهم . اشکال گوناگون سرمایه و توزیع سود میان آنها
- 144 1. سرمایه بازرگانی و سرچشمه سود آن
- 147 2. هزینه گردش
- 147 3. نقش سرمایه بازرگانی در ایران امروز
- 149 4. سرمایه استقرایی و سرچشمه بهره پول

5. اعتبار سرمایه دار و اشکال آن:

- 153 الف. اعتبار بازرگانی
- 154 ب. اعتبار بانکی یا پول
- 154 6. بانک و سود بانکی
- 157 7. اهمیت و نقش اعتبار در تولید سرمایه داری
- 158 8. خصلت دوگانه اعتبار
- 160 9. نظری به ویژگیهای سیستم اعتباری و بانکداری ایران امروز
- 160 10. ملی کردن بانکها
11. شرکت های سهامی:

- 161 الف. سلطه مطلق سرمایه های بزرگ در شرکتهای سهامی
- 162 ب. شیوه اداره شرکتهای سهامی در ایران امروز
- 163 پ. سود شرکتهای سهامی عام و طرز تقسیم آن
- 165 ت. سهام ممتاز و نقش آنها در اداره شرکت و تقسیم سود
- 166 ث. خرید و فروش سهام بهای بازار اوراق سهام
- 167 ج. بورس اوراق بهادار

168	ج. سرمایه مجازی
169	ح. سود موسسان
170	خ. تاسیس و گسترش فعالیت بورس اوراق بهادار در ایران
171	12. سرمایه داری به اصطلاح "دموکراتیک"
173	13. قانون "گسترش مالکیت واحدهای تولیدی"
	فصل سیزدهم. بهره زمین
	1. بهره زمین از اراضی کشاورزی، رشد سرمایه داری در کشاورزی:
177	الف. تفاوت بهره مالکانه فئودالی با بهره سرمایه داری زمین
179	ب. ویژگی تشکیل قیمت کالاهای کشاورزی
181	پ. بهره تفضیلی
184	ت. بهره مطلق زمین
186	ث. انتقادی بر فرضیه نادرست کاهش حاصلخیزی زمین
187	ج. قیمت زمین کشاورزی
188	2. ویژگی های رشد سرمایه داری در کشاورزی
194	3. قانون عام رشد سرمایه داری در کشاورزی
195	4. بهره زمین از اراضی ساختمانی
197	5. سرقفلی
197	6. نبرد اندیشه ها بر سر "مالکیت" خصوصی زمین
	7. بهره زمین از معادن، بحثی پیرامون نفت:
201	الف. چگونگی تکیل قیمت نفت
202	ب. رقابت نفت با سایر مواد انرژی زا
203	پ. مکانیسم غارت کشورهای نفت خیز و تقسیم سود فوق العاده نفت میان بزرگترین انحصارات امپریالیستی
212	ت. نظری به بحران انرژی و نتایج آن
	فصل چهاردهم. درآمد ملی، تولید، توزیع و تجدید توزیع آن
216	1. طرح مساله
216	2. تولید محصول کل اجتماعی و درآمد ملی
218	3. توزیع درآمد ملی
221	4. تجدید توزیع درآمد ملی
221	5. نقش بودجه دولتی در توزیع درآمد ملی
	6. نظری به درآمد ملی در ایران:
223	الف. محاسبه درآمد ملی
225	ب. نقش توده های غیر پرولتری و تولید خرده کالایی در تولید ملی
226	پ. توزیع و تجدیدتوزیع در آمد ملی در ایران
227	ت. نقش بوجه دولتی ایران در توزیع و تجدید توزیع درآمد ملی
228	ث. نبرد ضد امپریالیستی و نبرد طبقاتی
	فصل پانزدهم. بحران های اقتصادی
229	1. بحران اقتصادی چیست؟
231	2. خصلت ادواری بازتولید سرمایه داری

فصل اول - اقتصاد سياسي چيست

1- نیروهای مولده و مناسبات توليدي

پديده هاي اجتماعي نيز مانند پديده هاي طبيعي قرن هاست فكر دانشمندان را به خود مشغول مي دارد. تا پيش از پيدايش مارکسيسم، علوم اجتماعي، علم به معنای واقعي کلمه نبودند و بيش از آنچه واقعيت خارج را منعکس کرده و قوانين تکامل آن را کشف و بررسي کنند مجموعه ای از حدسيات، نظريات شخصي و تصورات ذهني بدست مي دادند و بگفته لنين:

"جامعه شناسي و تاريخ نويسي قبل از مارکس فاكت هاي خام از هم گسيخته را روي هم مي انباشت و تصوري از برخي جوانب روند تاريخ بدست مي داد"⁽¹⁾.

تنها پس از پيدايش مارکسيسم است که علوم اجتماعي، نظير علوم طبيعي برپايه استوار علمي قرار گرفته و با مقوله ها و قوانين روشن و مشخص علمي سروکار یافته اند. مارکس با کشف درک ماترياليستي تاريخ، ادامه و گسترش ماترياليسم برعکس پديده هاي اجتماعي، بررسي اين پديده ها را از ذهن گرائي رهاييده و نشان داد که **سيستم مناسبات اجتماعي نيز، نظير پديده هاي طبيعي داراي قانونمندی عيني تکامل است و** مي توان شرايط اقتصادي توليد را - "با دقت علوم طبيعي"⁽²⁾ مورد بررسي قرار داد.

کشف مارکس مانند هر کشف عظيم دوران سازي نبوغ آميز و درعين حال ساده است. مارکس اين فاكت کاملاً ساده و بديعي را بيان مي کند که:

"انسان ها نخست بايد بخورند، بنوشند، مسکني داشته و لباسي بپوشند تا بتوانند به سياست، علم، هنر، مذهب و غيره پردازند. بنابراین توليد وسائل مادي ابتدائي زيست و لذا درجه تکامل اقتصادي هر خلق يا هر دوران پايه اي را تشکيل مي دهد که بر روي آن نهادهاي دولتي، نظريات قضائي، هنر و حتي اندیشه هاي مذهبي انسانهاي مربوطه فرا مي رويد. پس از روي آن پايه است که بايد اين ها را توضيح داد و نه برعکس، آنطور که تاکنون معمول بود."⁽¹⁾

در واقع کشف مارکس آنقدر ساده است که ابتدا جزو بديهيات بنظر مي آيد. روشن است که انسانها براي اينکه اصولاً موجود باشند تا بياندیشند و هنري آفریده و دولتي بسازند بايد بخورند، بنوشند، مسکن و ماوايي داشته باشند. اما همین نکته ساده و بديهي قرنها و قرنها از دید انسانها و دانشمندان و محققين جامعه انساني دور بود و هرگاه که کار به بررسي پديده هاي اجتماعي و توضيح حوادث تاريخي ميرسيد، دانشمندترين دانشمندان از درک اين امر بديهي و رابطه آن با پديده هاي اجتماعي باز مي ماندند. چرا؟ زيرا سخن تنها برسر اين نيست که انسان ها نخست بايد بخورند و بنوشند و ... تا بتواند بياندیشند و نهادهاي دولتي و اجتماعي و هنري و مذهبي بوجود آوردند. **بلکه سخن برسر اين است که انسان ها، براي اينکه بخورند، بنوشند، بپوشند و غيره و غيره بايد توليد کنند** (شکارکنند، ماهي بگيرند، گندم بکارند، آردکنند، نان بپزند، مصالح ساختماني تهيه کنند، خانه بسازند، پارچه ببافند، لباس بدوزند وغيره و غيره) به عبارت ديگر اين مطلب بسيار بديهي که انسانها بايد بخورند، بنوشند، بپوشند ... بدنبال خود اين پرسش بسيار مهم و غير بديهي را مي آورد که انسانها نيازمندی هاي خود را چگونه توليد مي کنند و در جريان و روند مداوم و بدون وقفه توليد چه مناسباتي ميان انسان ها برقرار مي شود و نقش اين مناسبات در مجموعه مناسبات ميان انسانها و در سازمان کلي جامعه انساني چيست؟

(1) لنين - کارل مارکس (زندگينامه کوتاه با فشرده ای از مارکسيسم) ترجمه فارسي از انتشارات حزب توده ايران. ص 10

(2) مارکس - "نقدي بر اقتصاد سياسي" مجموعه آثار مارکس و انگليس - چاپ روسي جلد 13 ص 7

(1) انگلس - سخنراني در مراسم تدفين مارکس. "مجموعه - مارکس- انگلس" چاپ روسي. جلد 19. صفحات

در آغاز قرن هیجدهم يك نویسنده انگلیسی به نام دانیل دوفو داستان خیال پردازانه ای نوشت به نام "روینسون کروزو" که در آن سرنوشت خیالی يك بازرگان انگلیسی - روینسون کروزو انسان تنهایی است که رابطه ای با هیچ انسان دیگری ندارد و خود به تنهایی و جدا از جامعه انسانی همه نیازمندی های خود را تولید می کند. این داستان خیال پردازانه هنوز هم در میان کتابهای تربیتی کودکان جایی دارد چرا که کروزو نمونه برجسته ای است از انسانی کوشا، کار آمد و خویشتن که در نبرد با طبیعت پیروز می شود و از نظر خصایص پیکارجویانه می تواند سرمشقی برای کودکان باشد.

اما جامعه شناسان و اقتصاددانان بورژوازی به سرنوشت کروزو اهمیت و مقیاس به مراتب بیش از اینها دادند و درباره جامعه انسانی این تصور را پدید آوردند که گویا انسان - تولید کننده ای است مجزا و منفرد و جامعه انسانی ترکیبی است از تولید کنندگان مجزا و منفرد که میان خود قرار گذاشته اند موافق موازینی با هم زندگی کنند. تکیه روی تولید کننده مجزا و منفرد - روینسونی - هنوز هم پایه بسیاری از تئوری های بورژوائی جامعه شناسی و اقتصادسیاسی است و در درسامه های دانشگاهی - از جمله دانشگاه های ایران تدریس می شود. درحالی که چنین تصویری از انسان تولید کننده و جامعه انسانی به هیچ وجه با واقعیت وفق نمی دهد و مطلقاً "غیرعلمی" است. انسان هرگز حتی در ابتدایی ترین مراحل پیدایش و تکامل خود نیز تنها نبوده و نیازمندی های زندگی خویش را مجزا از زندگی دیگران تولید نمی کرده است. انسان موجودی است اجتماعی و از نخستین روز پیدایش بحالت جمعی در گروه های خانوادگی میزیسته و با گذشت زمان جامعه خود را گسترش داده و می دهد.

انسان مولد، نه به صورت انسانی جدا از جامعه، بلکه به صورت جزئی از يك جامعه مفروض تولید و مصرف می کند. تولید امری اجتماعی و سازمان یافته است و لذا به جای آفریدن انسان فرضی منفرد درعالم خیال و تصور، باید انسان واقعی اجتماعی را شناخت و دید که این انسان اجتماعی در درون چه مناسبات تولید و چه ساختار (استروکتور) اقتصادی مشغول تولید است و این ساختار اقتصادی چگونه و موافق کدام قوانین تکامل میابد و چه نقشی در پیدایش و تکامل سایر مناسبات و نهادهای اجتماعی و سیاسی دارد. برای درك این مطلب باید توجه داشت که هر انسانی بطور جداگانه برای خودش کفش، کلاه، لباس، نان، خانه و ... تولید نمی کند. همه این وسایل و نیازمندی های زندگی و یا بنا به اصطلاح اقتصادی "خواسته های مادی" بطور اجتماعی تولید می شود و بسته به سطح تکامل جامعه، تولید اجتماعی نظم معینی دارد و میان افراد جامعه و در جریان تولید مناسبات معینی برقرار می شود. موضوع را بیشتر توضیح می دهیم:

برای تولید خواسته های مادی از نان و کفش و کلاه گرفته تا ماشین و هواپیما و تجهیزات کارخانه ها و مسکن و بندرو جاده وجود سه عامل ضروری است:

- 1- کارانسانی
- 2- وسایل کار
- 3- محمول و یا موضوع کار

انسان کار کن با مهارت معینی که دارد وسایل کار را بکار می اندازد و بوسیله آن روی زمین، یا ماده اولیه تاثیر می گذارد تا آن را بصورتی که برای رفع نیازمندی های خویش لازم دارد درآورد. مثلاً "برای تولید گندم، دهقان گندم کار یعنی انسانی که مهارت معین و قدرت جسمانی معین دارد. وسایل کار: یعنی ابزار شخم زنی، بذرپاشی، آبیاری، دروکنی ... و غیره را بسته به درجه تکامل (از بیل و خیش گرفته تا تراکتور و خرمن کوب مدرن) بکار می اندازد تا روی موضوع کار یعنی زمین قابل کشت، آب، بذرگندم، کود و غیره آنچنان تاثیر بگذارد که مقدار گندمی بیش از بذری که کاشته بدست آورد.

وسایل کار و موضوع کار در مجموع خویش وسایل تولید نامیده می شود که انسان با نیروی کار خود آن را به خدمت می گیرد تا خواسته های موردنیاز خویش را تولید کند. مجموعه وسایل تولید و نیروی کار را که در روند تولید بهم پیوسته است نیروهای مولده می نامیم.

تا اینجا ظاهراً مسئله ساده است. دهقان شخم می زند. بذر می پاشد و گندم تولید می کند. کفاح چرم را می برد و می دوزد و به قالب می کشد و کفش تولید می کند. اما در همین جا يك نقطه گرهی وجود دارد که باید بآن توجه کرد. و آن اینکه هر دهقانی در هر زمان و مکانی بذر و زمین و وسایل کار و غیره ندارد و هر کفاحی صاحب چرم و ابزار کفاحی و دکان کفاحی نیست. و لذا برای اینکه گندم و یا کفش تولید شود دهقان و کفاح باید شرایط معینی را بپذیرند تا بتوانند به وسایل تولید دسترسی پیدا کنند. این شرایط تصادفی و مربوط به هر تولید کننده جداگانه و نتیجه توافق شخص او با فرد دیگر جامعه نیست. بلکه نظم معین اجتماعی است. در دوران ها و زمان ها و مکان های مختلف و در کشورهای گوناگون، انسان مولد با شرایط گوناگون امکان دسترسی به وسایل تولید را کسب می کند و اگر این شرایط را نپذیرد و از انجام وظایف ناشی از آن سرباز زند اصولاً به این وسایل دسترسی پیدا نخواهد کرد و نخواهد توانست تولید کند. به عبارت دیگر وقتی از به هم پیوستن وسایل تولید و نیروی کار انسانی سخن می گوئیم باید توجه کنیم که این پیوند امری اجتماعی است و انسان مولد تنها در درون نظم معین اقتصادی - اجتماعی است که می تواند به این وسایل دست یابد و آن را در اختیار بگیرد.

برای مثال، تولید گندم و کفش را در کشور خودمان در نظر می گیریم. چنانکه می دانیم در کشور ما تا سال های اخیر نظام ارباب - رعیتی بر اقتصاد حاکم بود. به این معنا که زمین، آب، بذر، گاو و بز به طور عمده در مالکیت ارباب قرار داشت. دهقان گندم کار نمی توانست به ابزار کار و وسایل کار دسترسی پیدا کرده و به تولید گندم بپردازد، مگر اینکه نظام ارباب - رعیتی را بپذیرد و موافق اصول مزارعه محصول کار خود را میان عوامل پنجگانه: زمین، آب، بذر، گاو و نیروی کار انسان تقسیم کند و هرسهم را به مالک آن عامل تحویل دهد. البته این نظام ارباب - رعیتی در نقاط مختلف کشور ویژگی هایی داشت، ولی به هر صورت اصول کلی و شالوده اصلی آن که مالکیت اربابی بر زمین مزروعی است در سرتاسر کشور حاکم بود و نیروی کار و وسایل تولید در اقتصاد کشاورزی ایران بوسیله این نظام به هم می پیوست. و تنها در درون آن بود که تولید اجتماعی ممکن می شد و تنها با پذیرش آن بود که دهقان (رعیت) می توانست به کار کشاورزی بپردازد تا سپس از حاصل آن و در حدود سهمی که به او می رسید بخورد، بیوشد، بنوشد، مسکن داشته باشد. به عبارت دیگر رفع این ابتدائی ترین نیازمندی های يك انسان در جامعه ای که مناسبات تولیدی ارباب - رعیتی بر آن حاکم است موقوف به پذیرش آن است. و لذا این مسئله ظاهراً ساده که انسان ها باید بیوشند و بخورند و بنوشند به مسئله بسیار مهم مناسبات تولیدی مربوط می شود.

از زمانی که اصول ارباب - رعیتی لغو شد، در کشاورزی ایران نیز نظام سرمایه داری به سرعت در حال گسترش و متبلور شدن است. حالا دیگر اصول مزارعه قالب و فرم اجتماعی بهم پیوستن انسان مولد با وسایل تولید نیست. انسان مولد، دهقان گندم کار - برای اینکه به ابزار کار و موضوع کار دسترسی پیدا کند و بتواند گندم بکارد باید اصول دیگری را بپذیرد که اصول سرمایه داری است. بدین معنا که دهقان گندم کار برای اینکه گندم بکارد باید کارگر و مزدور سرمایه داری باشد که صاحب (و یا اجاره دار) زمین و سایر وسایل تولید است. بعلاوه وجود بقایای فراوانی از گذشته فئودالی و انواع شیوه های دیگر ماقبل سرمایه داری، یعنی بعلاوه اینکه جامعه ما در حال گذار است، این قالب جدید سرمایه داری گاه در زیر پوشش های گوناگون پنهان می شود و هنوز در کشاورزی بطور کامل جانپافته است. اما به هرصورت در کار آن است که با قالب و فرم اصلی و همه گیر بهم پیوستن انسان مولد و وسایل تولید بدل شود.

درمورد تولید کفش نیز ما می توانیم آن نظام و یا قالبی را که انسان مولد را به وسایل تولید پیوند می دهد پیدا کنیم. در گذشته نه چندان دور، در کشور ما کفاح کسی بود که از خودش ابزار کار و سایر وسایل تولید داشت و احياناً با کمک يك شاگرد کفش می دوخت. مالکیت فردی این کفاح بروسایل تولید قالبی بود که وی را به ابزار کار و سایر وسایل تولید می پیوست. رفته رفته این قالب شکست. سرمایه داری رشد کرد. تعداد روز افزونی از کفاح ها به کارگر کفاح بدل شدند و امروز در کارخانه های کفاحی کار می کنند. این بدان معناست که آنان به وسایل تولید دسترسی ندارند. مگر اینکه در يك کارخانه و یا کارگاه به عنوان کارگر مزدور استخدام شوند.

مجموعه مناسبات اقتصادی که در روند تولید اجتماعی میان انسانها برقرار می شود، مناسبات، تولیدی نامیده می شود. مهمترین بخش این مناسبات عبارت است از مجموعه روابطی که در درون آن نیروی کارانسان مولد به وسایل تولید پیوند می یابد و حلقه مرکزی آن مالکیت وسایل تولید است.

مثلاً" اصول مزارعه، مهم ترین بخش مناسبات تولیدی در نظام ارباب رعیتی کشور است و رابطه مزدوری میان کارگر محروم از وسایل تولید با سرمایه دار صاحب وسایل تولید مهم ترین بخش مناسبات تولیدی سرمایه داری است.

حلقه مرکزی مناسبات تولیدی عبارت است از شکل مالکیت وسایل تولید. بسته به اینکه مالکیت وسایل تولید چگونه باشد انواع مناسبات تولیدی و اشکال سازمان اجتماعی تولید و یا ساختار اقتصادی یعنی مجموعه مناسبات تولیدی بوجود می آید. اما باید توجه داشت که شکل مالکیت در عین حال که اساس مناسبات تولیدی است، همه این مناسبات نیست. کار انسانی جنبه اجتماعی دارد و مناسبات تولیدی شبکه بسیار وسیعی از مناسباتی را که میان میلیون ها اعضای يك جامعه در جریان و روند تولید، توزیع، مبادله و مصرف خواسته های مادی بوجود می آید، در بر می گیرد. مثلاً" در جامعه سرمایه داری چنانکه گفتیم میان کارگر و سرمایه دار - یعنی انسان محروم از وسایل تولید و انسان مالك وسایل تولید رابطه مزدوری برقرار می شود که اساسی ترین حلقه مناسبات تولیدی سرمایه داری است. اما علاوه بر این میان خود سرمایه داران و کارگران نیز انواع مناسبات برقرار است که باید جزو مناسبات تولیدی به حساب آورد. سرمایه داران با یکدیگر در رقابت اند، بزرگترها کوچکترها را می بلعند، میان وام دهنده و وام گیرنده، بانکدار و صاحب کارخانه، رشته حمل و نقل با رشته کشاورزی و بازرگانی و غیره هزار و يك پیوند برقرار می شود تا روند تولید بی وقفه جریان یابد. به عبارت دیگر وقتی از سرمایه دار سخن می گوئیم **نباید يك سرمایه دار منفرد را در نظر بگیریم، بلکه باید طبقه سرمایه دار را در نظر آوریم و آن مناسبات اقتصادی و تولیدی را که آنها را بهم پیوند میدهد و بصورت يك طبقه در می آورد جزو مناسبات تولیدی بدانیم.** همچنین در مورد کارگران نیز نباید يك کارگر تنها را در نظر گرفت بلکه باید طبقه کارگر را در نظر داشت و رقابت میان کارگران برای بدست آوردن کار که در مراحل ابتدایی رشد جنبش کارگری وجود داشته و اتحاد و تشکل کنونی آنها را در اتحادیه های کارگری و سازمانهای طبقاتی که کارگران برای دفاع مشترک از منافع و حقوق خویش تشکیل داده اند جزئی از مناسبات تولید دانست. زمانی که از تولید سخن بمیان می آید. مثلاً" از تولید گندم یا کفش - چه بسا در نظر اول روند تولید در معنای کاملاً" محدود آن در نظر مجسم می شود: بصورت تولید گندم در مزرعه، تولید کفش درکفاشی. درحالی که **وقتی از تولید اجتماعی سخن می گوئیم باید تولید را به معنای وسیع آن در نظر گرفت** و توجه داشت که گندم در کشتزار و کفش در دکان کفاشی فقط مرحله معینی از تولید است و این محصول ها وقتی می تواند نیازمندی انسان را برآورند که مراحل بعدی تولید را نیز طی کرده و بدست مصرف کننده برسند. پای کسی را بپوشانند و یا بر سرسفره قرار گیرند. بنابراین تولید اجتماعی و مناسبات تولیدی را باید به معنای وسیع و **در سیکل کامل تولید: از تولید به معنای اخص تا توزیع و مبادله و حمل و نقل تا مصرف** در نظر گرفت و توجه داشت که مناسبات اقتصادی که میان انسانها در جریان توزیع و مبادله و حمل و نقل تا مصرف برقرار می شود جزئی از مناسبات تولیدی است. (در اینجا باید به يك نکته اساسی توجه داشت و آن اینکه **توزیع و مبادله و مصرف جدا از تولید وجود ندارد** و نباید جدا از تولید بررسی شود.

برخی از دانشمندان بورژوا چنین می کنند و به جای بررسی تولید تنها به بررسی مبادله و نوسان های بازار می پردازند و به نتایج نادرستی می رسند. ما این مطلب را به جای خود توضیح خواهیم داد).

2- قوانین اقتصادی

مناسبات تولیدی چگونه برقرار می شود، آیا هر انسان مولدی به میل خود با انسان های دیگر قرار و مدار می گذارد، آیا فئودال صاحب زمین با تك تك دهقانان و با هر يك طبق شرایط ویژه جداگانه ای کنار می آید که آنها

زمین او را بکارند، آیا میان هر کارگر و سرمایه داری مناسبات ویژه جداگانه ای برقرار است که آن دو بر سر آن با هم توافق کرده اند؟ پاسخ همه این پرسشها منفی است. **مناسبات تولیدی و یا ساختار اقتصادی جامعه امری است عینی و در خارج از اراده انسان ها**، که طبق قوانین دیالکتیکی و مستقل از خواست این و آن تکامل می یابد. مناسبات تولیدی قرار و مدار این فرد با آن فرد نیست اگر نه به تعداد افراد متفاوت می بود. مناسبات تولیدی متناسب با سطح نیروهای مولد بوجود می آید. قالب و شکل عملکرد این نیروهاست که به صورت نظامی معین و مشخص، مثلاً" به صورت نظام بردگی، نظام فئودالی، نظام سرمایه داری، نظام سوسیالیستی در جامعه حاکم می شود.

این اندیشه بنیادی و سازنده مارکس که انسانها قبل از اینکه بیاندیشند و به کار هنری بپردازند ابتدا باید بخورند و بنوشند، زمانی که به طور پیگیر دنبال می شود به اینجا می رسد که انسانها برای اینکه بخورند و بنوشند و بپوشند الزاماً" در قالب و نظام معینی که همانا مناسبات تولیدی حاکم است قرار می گیرند، مناسباتی که خارج از اراده آنها وجود دارد و خارج از خواست آن ها، موافق قوانین ویژه خویش تکامل می یابد.

مارکس مجموعه تئوری اجتماعی - اقتصادی خود را روی همین واقعیت که داهیانیه موفق به کشف آن شده است بنا می کند. مارکس در می یابد که انسانی که از مادر زاده می شود، بدون آنکه خود بخواهد و دخالتی در آن داشته باشد در جامعه معینی وارد می شود که این جامعه در سطح معینی از تکامل نیروهای مولده قرار داشته و در آن مناسبات تولیدی معینی برقرار است. نوزاد الزاماً" در درون این مناسبات قرار می گیرد و از زمانیکه به کار تولیدی بپردازد، **مجبور است این مناسبات را بپذیرد و در درون آن تولید و مصرف کند**. کسی که در جامعه فئودالی زاده شده خواه ناخواه با مناسبات تولیدی فئودالی سروکار دارد و کسی که در جامعه سرمایه داری زاده شد با مناسبات سرمایه داری. **این امر که ساختار اقتصادی جامعه فئودالی باشد یا سرمایه داری تابع تمایل اشخاص نیست، بلکه سرانجام تابعی است از سطح تکامل نیروهای مولده مادی** که جامعه مفروض در اختیار دارد.

روشن است که جامعه بشری نسجی است بنیاد بفرنج، در هر جامعه ای علاوه بر مناسبات تولیدی انواع مناسبات دیگر فرهنگی، حقوقی، مذهبی، سازمان دولتی و انواع نهادهای دیگر اجتماعی - سیاسی موجود است که در هم تنیده و اندام بی نهایت بفرنجی را بوجود آورده اند. درست در همین جا و برای تشریح و آناتومی این اندام بفرنج و یافتن قوانین رشد و تکامل آنست که مارکس ما را متوجه این کشف بزرگ و درعین حال این امر بدیهی می کند که انسانها قبل از پرداختن به فرهنگ، هنر و دولت و نظایر اینها باید بخورند، بپوشند، بنوشند و لذا آن ساختار اقتصادی، آن مناسبات تولیدی که خارج از اراده انسان ها وجود دارد و تکامل می یابد و تولید نیازمندیهای انسان در قالب آن انجام می گیرد، زیر بنای مادی جامعه است. بر روی این پایه مادی است که همه سازمان های فرهنگی، هنری، مذهبی و دولتی و غیره و به عبارت دیگر همه مقوله ها و موسسات روبنایی ساخته می شود و بالا می آید.

مارکس می گوید:

"انسانها به هنگام تولید اجتماعی زندگی خویش وارد مناسبات تولیدی معین و ناگزیری می شوند که تابع اراده آنها نبوده، بلکه متناسب با مرحله تکامل نیروهای مولده مادی آنان است.

مجموعه این مناسبات تولیدی ساختار اقتصادی جامعه، یعنی پایه واقعی است که بر روی آن بنای حقوقی و سیاسی جامعه ساخته شده و بالا می آید و اشکال معینی از شعور اجتماعی با آن مطابقت دارد(1)".

مارکس توضیح می دهد که وقتی نیروهای مولده تکامل می یابند. لحظه ای فرا می رسد که دیگر در قالب ساختار اقتصادی موجود نمی گنجند، با آن در تناقض می افتند و شکستن ساختار اقتصادی موجود و ساختن

(1) مارکس - "نقدی بر اقتصاد سیاسی" مجموعه آثار مارکس - انگلس - چاپ روسی، جلد 13. ص 7 (تکیه از ماست)

ساختار اقتصادی نوین ضرور می شود. آنگاه دوران انقلاب اجتماعی فرا می رسد تا مجموعه سیستم اجتماعی - اقتصادی موجود فرو ریزد و فرم‌اسیون (صورت‌بندی اجتماعی - اقتصادی) نوین پدید آید. جامعه بشری تاکنون از پنج مرحله یا پله اساسی تکامل گذشته و می گذرد که عبارتند از: کمون اولیه، برده داری، فئودالیسم، سرمایه داری و سوسیالیسم (نخستین فاز جامعه کمونیستی). هر یک از این مراحل تکاملی، ساختار اقتصادی و متناسب با آن، رونمای ویژه خویش را دارد. گذار از این مراحل روندی است قانونمند. بررسی این جانب از قانونمندی تکامل جامعه بشری و تحقیق در قوانین گذار پی در پی جامعه انسانی از یک فرم‌اسیون به فرم‌اسیون دیگر که همان درک ماتریالیستی تاریخ است، موضوع ماتریالیسم تاریخی است.

3- موضوع اقتصاد سیاسی

اما این بررسی جانب دیگری هم دارد و آن اینکه ساختار اقتصادی هر فرم‌اسیون خود بطور جداگانه مورد تحقیق قرار گیرد و قوانین تکامل ساختار اقتصادی هر فرم‌اسیون و مجموعه مناسبات تولیدی مربوط به هر مرحله و هر پله از تکامل جامعه بشری بررسی شود. درست این جانب بررسی است که موضوع علم اقتصادی سیاسی را تشکیل می دهد.

از آنجا که جامعه بشری تاکنون از پنج پله یا مرحله تکاملی گذشته و می گذرد اقتصاد سیاسی نیز در خطوط اساسی خویش به پنج بخش تقسیم می شود. ولی مناسبات تولیدی و قوانین اقتصادی از زمان پیدایش و تکامل سرمایه داری است که بسیار بغرنج شده و در این زمان است که اقتصاد سیاسی بعنوان یک علم مستقل پدید آمده و تکامل یافته است. اقتصاد سیاسی امروزی در درجه اول عبارتست از اقتصاد سیاسی سرمایه داری و اقتصاد سیاسی سوسیالیستی.

چنانکه در صفحات پیش گفتیم مناسبات تولیدی را نباید به معنای محدود کلمه گرفت و باید توجه داشت که مبادله و توزیع نیز جزء مکمل تولید است. و بنابراین باید گفت:

اقتصاد سیاسی علمی است که مناسبات اقتصادی را که در روند تولید، توزیع و مبادله خواسته های مادی در مراحل گوناگون تکامل جامعه بشری میان انسان ها برقرار می شود و همچنین قوانین اقتصادی تکامل این مناسبات را بررسی می کند.

تقسیم بندی جامعه به پنج مرحله یاد شده، تقسیم بندی بسیار کلی است. در کشورهای گوناگون و در میان اقوام گوناگون مراحل تکامل عیناً در بستر واحدی سیر نکرده و در هر جا و در هر دورانی ویژگی‌هایی داشته و دارد. برخی از اقوام از پنج مرحله یاد شده نگذشته اند و هم اکنون جلوی چشم ما اقوام معینی از مرحله فئودالی و گاه از مراحل ماقبل فئودالی، راه به سوسیالیسم می گشایند، بدون اینکه الزاماً مرحله سرمایه داری را طی کنند. در کشورهای آسیائی مراحل تکامل برده برداری و فئودالی شبیه جوامع اروپائی نبوده و خصوصیات داشته است که مارکس آنرا شیوه تولید آسیائی نامیده و هنوز تحقیقات علمی بیشتری لازم است تا همه جوانب آن روشن گردد.

رشد مناسبات سرمایه داری و یا سوسیالیستی نیز در هر کشور و هر دورانی ویژگی‌هایی بوجود می آورد که با کشور دیگر و دوران دیگر متفاوت است. به علاوه ساختار اقتصادی جوامع بشری خالص و به طور قطع مرزبندی شده نیست و چه بسا در کنار مناسبات اصلی تولیدی که مشخصه مرحله معینی است بقایای فراوانی از انواع مناسبات پیشین و یا نطفه های ساختار آینده طبقاتی و مراحل گذار وجود دارد. لذا ساختار اقتصادی جوامع بشری به مراتب بغرنج تر از آنست که بتوان در یک تقسیم بندی کلی به پنج مرحله خلاصه کرد. از اینجاست که انگلس ضمن تعریف اقتصاد سیاسی یادآوری و تاکید می کند که اقتصاد سیاسی نمی تواند برای همه کشورها و همه دوران ها همانند باشد.

به گفته انگلیس اقتصاد سیاسی "علم شرایط و اشکالی است که در هر جامعه مفروض تولید و مبادله در درون آن انجام می‌گیرد و محصول بدست آمده در درون آن توزیع می‌شود"⁽¹⁾.

انگلس اضافه میکند: "اقتصاد سیاسی نمی‌تواند برای همه کشورها و همه دورانهای تاریخی همانند باشد"⁽²⁾.
و هر کشوری در هر مرحله تکاملی و هردوران، اقتصاد سیاسی ویژه خود را دارد.

شاید کسانی از اینجا به این نتیجه برسند که اصولاً "تدوین اقتصاد سیاسی برای مرحله معینی از تکامل مثلاً": اقتصادسیاسی سرمایه داری و یا اقتصاد سیاسی سوسیالیستی کار عبثی است. ولی در واقع امر چنین نیست. کشف و درک قوانین عام تکامل اقتصادی جامعه در هر مرحله آن، به ما امکان می‌دهد که استخوان بندی و چوب بست اساسی این مرحله تکاملی را بشناسیم تا سپس آنرا به هر جامعه مشخص و مفروض انطباق دهیم. مارکس در موقع نگارش "کاپیتال" ساختار اقتصادی سرمایه داری را در نمونه انگلستان بررسی می‌کند. او در عین حال که براین نمونه تکیه دارد، با قدرت تجرید، شاخ و برگ آنرا کنار می‌زند تا به ماهیت قوانین تکامل اقتصاد سرمایه داری، قوانین که جنبه عام دارد و ویژه این با آن کشور نیست دست یابد. و در این کار بزرگ به اوج دانش اقتصادی سیاسی - و نه فقط این دانش دست می‌یابد. پس از مارکس، زمانی که سرمایه داری به دوران نوین و به عالیترین و آخرین مرحله تکاملی خویش - مرحله انحصاری گام می‌نهد، لنین کار مارکس را دنبال می‌کند تا اقتصاد سیاسی امپریالیسم، مرحله انحصاری سرمایه داری را بنیان نهد و آن قوانینی را کشف نماید که جنبه عام دارد و ویژه این یا آن کشور امپریالیستی نیست.

درسنامه ای که در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد، قبل از هر چیز برای آموزش اقتصاد سیاسی سرمایه داری بطورکلی و عام تدوین شده است. ما می‌کوشیم این درسنامه به طرز تنظیم شود که به خواندن و آموختن کاپیتال مارکس و تئوری لنینی امپریالیسم یاری رساند. و اما آنچه مربوط به ساختار اقتصادی ویژه جامعه ایران و اقتصاد سیاسی ایران امروز است، باید یادآوری کنیم که کشور ما هم اکنون در حال گذار سریع به سرمایه داری است و به علت وجود انواع مناسبات بینابینی و بقایای فراوان مناسبات سنتی در ده و شهر ساختار اقتصادی بفرنجی دارد. مرحله کنونی تکامل سرمایه داری جهانی و مناسبات اقتصادی - سیاسی رژیم ایران با امپریالیسم جهانی و دخالت موثر دولت در اقتصاد کشور نیز به جای خود ویژگیهایی بوجود می‌آورد. بررسی مجموعه این عوامل و تدوین اقتصاد سیاسی جامعه کنونی که کار تحقیقی گسترده ای است در درسنامه کنونی منظور نظر نبوده و نمی‌توانست باشد. ولی ما کوشیده ایم تا حد مقدور نمونه های مشخصی را برای تمثیل هر قانونی عام از اقتصاد ایران بیاوریم تا هم درک قوانین تجریدی اقتصاد سیاسی سرمایه داری برای خواننده ایرانی آسانتر گردد و هم زمینه مساعدتری برای ایجاد تصور عمومی از ساختار اقتصادی ایران فراهم آید.

در موقع تعیین موضوع علم اقتصاد سیاسی، باید به این نکته توجه داشت که تولید خواسته های مادی دو جنبه دارد: یکی مسائل فنی و تکنولوژیک و دیگری مسائل اقتصادی و اجتماعی - عبارت دیگر تولید از دو جنبه قابل بررسی است: یکی از نظر مناسبات میان انسان ها و طبیعت و دیگری از نظر مناسبات میان خود انسانها در روند تولید. وقتی می‌پرسیم این کفش چگونه تولید شده است؟ با این پرسش می‌توان پاسخ دوگانه داد. یکی پاسخ دانشمندان علوم طبیعی و مهندسی و استادکاران چرم سازی و کفاش در این باره که چه عملیات فیزیکی و شیمیایی لازم است روی پوست حیوانات انجام گیرد تا این پوست بدل به چرم شود و سپس درکارگاه یا کارخانه کفاشی چه عملیات فنی باید انجام گیرد و این عملیات فنی چگونه سازمان داده شود تا کفش موردنظر دوخته شده و حاضر برای پوشیدن باشد. و دیگری پاسخ دانشمندان اجتماعی در این باره که چه مناسباتی میان شبانی که از گوسفندان و گاوان نگاهداری میکرد با صاحب این حیوانات برقرار بوده، چه رابطه ای بین دباغ با شاگردش، یا صاحب کارخانه چرم سازی با کارگانش و غیره و غیره وجود داشته است.

(1) انگلس "آنتی دورینگ" مجموعه آثار مارکس و انگلس. چاپ روسی. جلد بیستم. ص 153
(2) انگلس "آنتی دورینگ" مجموعه آثار مارکس و انگلس. چاپ روسی. جلد بیستم. ص 150

در هم آمیختن این دو جانب جداگانه تولید و حتی درهم آمیختن سازماندهی امور فنی کارخانه و کارگاه و امور حسابداری بازار و نظایر اینها با مناسبات تولیدی میان انسان ها جایز نیست. **علم اقتصاد سیاسی علمی است اجتماعی و مناسبات میان انسان ها را بررسی می کند و نه مناسبات میان انسان ها و طبیعت را که موضوع علوم و فنون گوناگون طبیعی و فنی است.**

دانشمندان بورژوا این جانب را بهم می آمیزند. کلاسیک های اقتصاد سیاسی بورژوائی نظیر آدام اسمیت و داوید ریکاردو، این کار را نادانسته می کردند. اما امروز آمیختن انواع مطالبی که ربطی به علم اقتصاد سیاسی ندارد با این علم، از شگردهای حساب شده دانشمندان نمایان بورژواست تا بدین وسیله مناسبات اجتماعی را پرده پوشی کنند. در درسنامه های اقتصاد سیاسی بورژوائی که در دانشگاه ها از جمله دانشگاه تهران تدریس میشود با گذشت زمان حجم مطالب فنی که ربطی به اقتصاد سیاسی ندارد بیشتر میشود و از حجم سایر مطالب و مسائل مربوط به مناسبات کارگر و سرمایه دار می کاهد. در این درسنامه ها با تفصیل تمام درباره نوسانهای بازار، عرضه و تقاضا، بانکداری، انواع بیمه و غیره بحث میشود، اما آنجا که به رابطه کارگر و سرمایه دار و ریشه و سرچشمه درآمد سرمایه دار - یعنی بهره کشی از کارگر - می رسند یا سکوت می کنند و یا با سفسطه از کنارش می گذرند.

در کتاب "مارکس و مارکسیسم" که آندره پی پتر استاد دانشکده حقوق دانشگاه پاریس ظاهراً⁽¹⁾ به قصد تحریف ردیلا نه آن تدوین کرده (این کتاب در زیر حمایت سازمان امنیت به فارسی نیز ترجمه و منتشر شده) ادعا میشود که:

"مارکس در زمینه اقتصادی، به مفهوم جدید این کلمه، دقیقاً هیچ چیز تازه نیاورده است. تجزیه و تحلیل و کشفیات او بکلی در زمینه دیگری قرار می گیرند. هیچ تجزیه و تحلیل علمی از مارکس در زمینه قیمت ها، پول، بازرگانی خارجی و غیره ... در دست نیست⁽¹⁾."

اقتصاددانان بورژوا در واقع امر به آن چیزی ایراد می گیرند که از دستاوردهای مهم اقتصاد سیاسی مارکس است. مارکس و انگلس نخستین دانشمندانی هستند که بوجود مناسبات تولیدی میان انسانها پی بردند و توانستند جانب تکنولوژی تولید را از جانب اجتماعی آن از هم تمیز داده و جدا کنند. و بدین ترتیب موضوع علم اقتصاد سیاسی را دقیقاً مشخص و منجر نمایند. لنین در همین باره است که می گوید:

"برخلاف آنچه اغلب گفته می شود موضوع علم اقتصاد سیاسی "تولید ارزشهای مادی نیست" (که موضوع تکنولوژی است)، بلکه مناسبات اجتماعی انسان ها در امر تولید است⁽²⁾."

در جریان بحث از مسایل اقتصادی که در صفحات بعد خواهد آمد. خوانندگان خواهند دید که برخلاف ادعای دانشمندان نمایان بورژوا، مارکسیسم در زمینه اقتصادی و از جمله در زمینه پول، قیمت ها، بازرگانی و غیره بسیار چیزها آورده و این مارکسیسم است که ریشه های همه این مفاهیم و مقوله های اقتصادی بورژوائی را بطور علمی کشف کرده است. **اما مارکسیسم میان اقتصاد - بمعنای فنی و حسابداری این کلمه - با اقتصاد سیاسی - به معنای علم بررسی مناسبات اجتماعی انسان ها در روند تولید، مرز کاملاً مشخص کشیده است تا بازی و سفسطه با مسایل نوع اول مانع از کشف و درک مناسبات اجتماعی نشود و همین نکته است که مدافعین سرمایه داری را نگران می کند و اقتصاد سیاسی بورژوائی را بیش از پیش بسوی ابتدال و فرار از موضوع اصلی - اقتصاد سیاسی می کشاند.**

4- اسلوب علم اقتصاد سیاسی

شیوه بررسی یا اسلوبي که در اقتصاد سیاسی مارکسیستی بکار می رود ماتریالیسم دیالکتیک است موافق این اسلوب موضوع علم اقتصاد سیاسی، یعنی مناسبات تولیدی و قوانین تکامل آن امری ذهنی نیست واقعیتی است عینی و موجود در خارج از مغز انسان ها.

(1) آندره پی پتر - "مارکس و مارکسیسم" ترجمه فارسی از شجاع الدین ضیائیان انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم - ص 48

(2) لنین - مجموعه آثار روسی. چاپ چهارم. جلد 2 ص 181-182

این مناسبات موافق قوانین ویژه خویش درحال تغییر، حرکت و تکامل اند. پدید می آیند. رشد می کنند، از میان می روند. به عبارت دیگر موضوع علم اقتصاد، موضوعی است تاریخی و قوانین و مقوله های آن از جامعه ای به جامعه دیگر، از مرحله ای به مرحله دیگر تغییر می کند و به همراه رشد و تکامل جامعه و قبل از همه رشد و تکامل نیروهای مولده (که متحرک ترین جانب تولید است) تکامل می یابد. پس **علم اقتصاد، علمی است، تاریخی و قوانین و مقولات این علم نیز مشروط به شرایط تاریخی است.**

بنابر دیالکتیک ماتریالیستی، نیروی محرکه جنبش پدیده ها در خارج از آنها نیست. در درون آنهاست. در تضادی است که در هر روند تکاملی نهفته است بر اثر این نیروی درونی است که پدیده ها تکامل می یابند. و تکامل و حرکت آنها مستقیم الخط و فقط کمی نیست. بلکه در لحظه معین، تغییرات کمی به تغییرات کیفی بدل می شود.

تنها با بکاربردن این اسلوب علمی است که اقتصاد سیاسی میتواند علم واقعی باشد و برماهیت آنچه که بررسی می کند دست یابد. مارکس در "کاپیتال" علمی ترین نمونه کاربرد دیالکتیک را در بررسی علم اقتصاد سیاسی نشان داده است.

اقتصاددانان بورژوا که این اسلوب را بکار نمی گیرند و از بکاربردن آن بیم دارند، قادر به درک ماهیت پدیده های اقتصادی نیستند. بنظر آنها شیوه تولید سرمایه داری ازلی و ابدی است. در حالی که از هزاران سال تاریخ نوشته و دهها هزارسال ما قبل تاریخ بشری تنها در حدود 500 سال است که مناسبات سرمایه داری درجهان پدید آمده و در حدود 200-300 سال است که این مناسبات در بخشی از اروپا و آمریکا مسلط شده و در بقیه جهان - که بخش اعظم آنست هنوز هم انواع دیگر مناسبات تولیدی ماقبل سرمایه داری باقی است و گاه حتی مسلط است. درعین حال ازآغاز گذار سرمایه داری به سوسیالیسم بیش از نیم قرن می گذرد. و آنگاه که سوسیالیسم و کمونیسم در سراسر جهان پیروز شود تازه تاریخ واقعی بشر آغاز خواهد شد و هر آنچه که قبل از آنست به قول مارکس ماقبل تاریخ است.

به عبارت دیگر سرمایه داری نه تنها ازلی و ابدی نیست. بلکه فقط چشم بهم زدن است در زندگی بسیارطولانی جامعه بشری. کسانی که این واقعیت را درنظر نگیرند. تضادهای درونی سرمایه داری را نبینند و یا دانسته رویوشی کنند. طبیعی است که نمی توانند به ماهیت مناسبات تولیدی سرمایه داری و قوانین تکامل آن دست یابند. بورژوازی بمثابه طبقه میرنده، طبقه ای که آینده از آن او نیست، چشم دیدن واقعیت متحول و متغیر را ندارد. و لذا دانشمندان بورژوا نیز که نماینده این طبقه میرنده اند. استعداد درک علمی را از دست میدهند و به جای تلاش برای کشف قوانین اقتصاد بورژوائی که به مرگ آن حکم می دهد. درکار پنهان کردن و توجیه این قوانین و وصله کردن اقتصاد سرمایه داری اند.

از اینجاست که کشف درک و تدوین کامل و علمی قوانین اقتصاد سرمایه داری نیز به عهده پرولتاریا و دانشمندانی که نماینده این طبقه اند می افتد. طبقه کارگر از آینده نمی ترسد و جرات آنرا دارد که شادمانی و با احساس اطمینان کامل به آینده بنگرد و قوانین تکامل جامعه بشری را درک کرده به خدمت گیرد. چرا که سیر تاریخ در جهت منافع این طبقه است و چه بهتر که سرعت حرکت تاریخ هرچه بیشتر گردد.

نه فقط اقتصادسیاسی، بلکه اصولاً همه علوم - چه علوم طبیعی و چه علوم اجتماعی - برای شناخت درست جهان، چاره ای ندارد جز کاربرد دیالکتیک ماتریالیستی. اما روشن است که در هر علمی، این کاربرد ویژگیهایی دارد. دانشمندان علوم طبیعی امکان دارند که روندهای مورد بررسی را در آزمایشگاه های خود و طبق شرایطی که مایل اند برانگیزند. در علوم اجتماعی چنین آزمایشگاهی نیست. اینجا نه از میکروسکوپ می توان استفاده کرد و نه از معرفت های شیمیائی. جای آزمایشگاه را باید قوه تجرید و انتزاع بگیرد. تجرید یا آبستراکسیون وقتی خردمندانه و در پیوند با واقعیت خارج باشد، تنها وسیله مناسب شناخت روندهای اجتماعی و از جمله قوانین اقتصادی است.

مارکس در بررسی خود درست این اسلوب را بکار می‌گیرد. او ابتدا ساده‌ترین مفاهیم مجردی چون کالا، ارزش کالا، تقسیم کار، پول و غیره را بررسی می‌کند و گام به گام پیش می‌رود تا به مفاهیم مشخص اقتصاد سرمایه داری نظیر بازار عرضه و تقاضا، سود، بهره زمین، درآمد ملی، مالیات، نقش دولت و غیره می‌رسد. به علت کاربرد دیالکتیک ماتریالیستی، در اسلوب مارکس مفاهیم مجرد و مشخص به هیچ وجه در تقابل و تعارض نیستند. آنها به یکدیگر مربوط بوده، از یکدیگر حاصل می‌شوند. مفهوم مجردی نظیر کالا - که مارکس بررسی خود را از این سلول اقتصاد سرمایه داری آغاز می‌کند - مفهومی جدا از زندگی نیست، بلکه نتیجه بررسی دقیق اقتصاد سرمایه داری و مفاهیم مشخص آنست. مارکس بررسی تئوریک بظاهر کاملاً تجریدی خود را درباره کالا، ارزش و اشکال ارزش، که نقطه عزیمت جلد اول کاپیتال و مجموعه آموزش اقتصادی اوست، بر انبوه عظیمی از بررسی‌های کاملاً مشخص تاریخی استوار کرده است. او نه از روی هوی و هوس و به دلخواه خویش، بلکه از بررسی مشخص تاریخ پیدایش و تکامل مبادله و کالا به درک و باز تولید این مفاهیم تجریدی دست یافته است. به همین دلیل است که لنین وقتی آموزش اقتصادی مارکس را توضیح می‌دهد می‌گوید که در فصل‌های نخست کاپیتال بیان مارکس شکل تجریدی دارد و چنین به نظر می‌رسد که مارکس تنها از اسلوب ردوکسیون بهره گرفته، یعنی مفاهیم عام و تجریدی را پایه قرار داده است، درحالی‌که خود این مفاهیم تجریدی عام چکیده بررسی انبوه عظیمی از فاکت‌ها و اطلاعات مربوط به تاریخ تکامل مبادله و تولید کالائی است⁽¹⁾.
ما در متن درسنامه، جایجا، اهمیت این اسلوب علمی مارکس را متذکر خواهیم شد.

5- اقتصاد سیاسی علمی است جانبدار و طبقاتی

موضوع اقتصاد سیاسی چنانکه گفتیم بررسی مناسبی تولیدی در مراحل گوناگون جامعه بشری است. نتایجی که از این بررسی‌ها بدست آید، درجوامع طبقاتی خواه ناخواه با منافع طبقات اجتماعی برخورد می‌کند.

این نتایج علمی بطور عینی بسود طبقه‌ای معین و به زیان طبقه دیگر است. بنابر این از جانب یکی پذیرفته و از جانب دیگری نه. آن طبقات اجتماعی که نتایج بررسی کاملاً علمی و بی‌غرضانه پدیده‌های اقتصادی به زیان آنهاست، اصولاً با چنین بررسی علمی مخالفت می‌کنند و نتایج مزبور را نیز نمی‌پذیرند و برعکس طبقاتی که نتایج بررسی را به سود خود می‌بینند با تمام قوا در جهت گسترش و ژرف تر کردن هر چه بیشتر بررسی علمی می‌کوشند. **به این معناست که می‌گوئیم اقتصاد سیاسی علمی است جانبدار و طبقاتی.**

وقتی این واقعیت اعلام می‌شود، دانشمندان بورژوا رو ترش می‌کنند. از علم "بی‌غرض" و "بدون تعصب" دم می‌زنند و ادعا می‌کنند که گویا مارکسیست لنینست‌ها وقتی از جانبدار بودن این علم سخن می‌گویند، "ساحت مقدس علم" را بی‌غرض می‌آلایند؛ اما روشن است که منظور مارکسیست لنینست‌ها، از پذیرش و اعلام رسمی جانبدار بودن و طبقاتی بودن اقتصاد سیاسی به هیچ وجه این نیست که هر طبقه‌ای حق دارد در این علم موافق منافع و غرض‌های خویش دست ببرد، بلکه اثبات این واقعیت است که مدافعین سرمایه داری دانسته - این علم را تحریف می‌کنند و لذا بر کارگران است که آن را بدرستی بیاموزند و قوانین آن را در پیشبرد انقلاب به خدمت گیرند.

اقتصاد سیاسی بورژوائی در آغاز کار، زمانی که بورژوازی هنوز طبقه‌ای بالنده بود، جنبه‌ای مترقی داشت. دانشمندانی مانند اسمیت و ریکاردو اندیشه‌های علمی و جالبی بیان کرده‌اند که اگر چه درحد کمال نیست، راه‌گشاست. اما از زمانی که بورژوازی ابتکار تاریخی را از دست داد و درمقیاس جهانی - تاریخی به یک طبقه ارتجاعی بدل شد، علم اقتصاد سیاسی بورژوائی نیز به یک شبه علم ارتجاعی بدل گردید و هر چه زمان می‌گذرد ارتجاعی تر می‌شود. اگر ریکاردو و اسمیت بدون قصد و نیت قبلی و تنها بدلیل محدودیت تاریخی و طبقاتی از سرمایه داری دفاع می‌کردند، در زمان ما دانشمندان نمایان مدافع کار سرمایه داری خود را از همین

⁽¹⁾ لنین - کارل مارکس - انتشارات حزب توده ایران - سال 1355. ص 13

نیت و قصد دفاع از سرمایه داری و مقابله با سوسیالیسم آغاز می کنند. بسیاری از نوشته های آنان حتی رنگ و سایه علمی هم ندارد تا چه رسد به محتوای علمی.

پیدایش اقتصاد سیاسی مارکسیستی که تحولی بنیادی در این علم بوجود آورد، ضربه سنگینی بر اقتصاد سیاسی بورژوائی وارد آورد. اقتصاددانان بورژوا نمی توانند کشفیات عظیم مارکس را که بدلیل صحت و دقت کامل علمی خویش غیر قابل رد است ندیده بگیرند. ولی نمی توانند و نمی خواهند آن ها را بپذیرند.

پس از پیدایش مارکسیسم، اقتصاد سیاسی بورژوائی به طور عمده پلیمیک و مناظره ای آشکار و نهان یا مارکسیسم است. نوشته هایی که اقتصاددانان بورژوائی زیر عنوان پرطمطراق "روش علمی بی غرضانه" و به قید سوگند می نویسند، چیزی نیست جز ردیه های مبتذلی علیه مارکسیسم.

چندی پیش اقتصاددانان آمریکائی پل ساموئلسن، درسنامه ای اقتصادی نوشت که در ایران نیز از طرف موسسات وابسته به دربار چاپ و با تبلیغ فراوان انتشار یافت. مترجم این کتاب دکتر حسین پیرنیا سوگند می خورد که:

"این کتاب برخلاف بسیاری از کتابهای اقتصادی دانشمندان غربی، برای توجیه نظام اقتصادی غربی نوشته نشده است! و تعصبی در آن چشم نمی خورد".

"مؤلف که از استادان معروف آمریکائی می باشد کوشیده است در بیان مطالب، اصول علمی را کاملاً رعایت نماید و نظرات و علاقه های شخصی را در تشریح مطالب و نتیجه گیری ها راه نهد و رعایت کامل بی طرفی!! و شرف علمی را بر خورد فرض بداند"⁽¹⁾.

دکتر پیرنیا با نوشته های اقتصادی دانشمندان غربی آشناست. زمانیکه او تصریح می کند که بسیاری از آن ها مراعات بی طرفی و شرف علمی را نکرده اند و هدفشان توجیه نظام اقتصادی غربی بوده باید دریافت که قضیه تا چه حدی شور است. اما درباره کتاب ساموئلسن که با چنین سوگندی از "بی طرفی!!" آن سخن می ورد، باید گفت که این کتاب مبلغ یکی از مبتذل ترین انواع اقتصاد سیاسی بورژوائی است و سر تا پا مغلطه و سفسطه دانسته است بقصد گمراه کردن خواننده. کتاب با کینه عمیق نسبت به مارکسیسم نوشته شده و هدف نویسندگان اثبات این پیشداوری است که دردهای سرمایه داری معاصر قابل علاج است و سرمایه داری بر سوسیالیسم پیروز خواهد شد. برای اثبات "بیطرفی" نویسنده کافی است یادآوری کنیم که این رونویس التقاطی پرهرج و مرج سردرگمی است از نوشته های همان دانشمندان غربی که دکتر پیرنیا خود در "شرف علمی" آنها این چنین تردید دارد.

"شرف علمی" دانشمندان بورژوا در زمان ما درچنان سطح نازلی است که آنان حتی نام اقتصاد سیاسی را تغییر داده و به جای اقتصاد سیاسی عناوینی نظیر "اقتصاد"، "اقتصاد عمومی"، "اصول علم اقتصاد" و غیره بکار می برند و اغلب نام موضوعی را هم که مورد بررسی است، غرض ورزانه پنهان می دارند. واژه سرمایه داری را که دیگر مورد نفرت وسیع ترین قشرهای مردم جهان است بکار نمی برند و بجای آن کلمات ظاهر فریب و بی محتوی دیگری نظیر "جامعه مصرف"، "جامعه صنعتی"، "جامعه رفاه بزرگ"، "اقتصاد آزاد"، "اقتصاد غربی" و غیره بکار می گیرند. همین آقای دکتر پیرنیا که آنچنان سنگ بی طرفی را به سینه می زند به جای اقتصاددانان بورژوائی و نظام اقتصادی سرمایه داری، چنانکه دیدیم "نظام اقتصادی غربی" به کار می برد.

در جامعه کنونی ایران، جانبدار و طبقاتی بودن علم اقتصاد سیاسی را نه تنها می توان با چشم دید، بلکه می توان مزه آن را باشلاق و زندان و انواع شکنجه های قرون وسطائی چشید. آموزش علم اقتصاد سیاسی صاف و ساده قدغن است و داشتن کتاب علم اقتصاد مارکسیستی جرم محسوب می شود. رژیم حاکم ایران که دانسته و آگاه و آگاهانه مشغول گسترش هرچه وسیع تر مناسبت سرمایه داری در شهر و ده ایران از یک سو علم واقعی اقتصاد سیاسی را به شدیدترین وجهی ممنوع کرده و از سوی دیگر با دستکاری علنی در علم

(1) اقتصاد. نوشته پل ساموئلسن. ترجمه دکتر پیرنیا. چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب جلد دوم. ص 20-21 (تکیه از ماست)

اقتصاد، به فریب توده های ستمکش می کوشد تا جایی که در حرف حتی از سرمایه داری انتقاد هم می کند و هدف خود را ایجاد جامعه ای با نام و نشان گنگ نظیر "تمدن بزرگ"، "جامعه تعاونی" و غیره اعلام می دارد و مدعی است که از هر گونه ایدئولوژی "وارداتی" و هرگونه "ایسمی" فارغ است و درمقیاس ملی و با مفاهیم ایرانی می اندیشد و نه در قالب طبقاتی. ولی در عین حال فراموش نمی کند که کلمه کارفرما دربرابر کلمه کارگر که در قوانین کار ایران نیز آمده، بیانگر گوشه ای از واقعیت استثمار سرمایه داری است و لذا ضمن فراغت کامل از هرگونه "ایسمی" لازم می داند این کلمه را تغییر دهد و بجای آن کلمه "کارآما" می گذارد تا چنین وانمود شود که نقش سرمایه دار در تولید نقش مفید بوده و عبارت از آماده کردن شرایط کار و تولید است، نه استثمار، یعنی تصاحب حاصل زحمت پرداخت نشده کارگران.

باید توجه داشت که همه اینها اقتصاد سیاسی است، اقتصاد سیاسی بورژوائی که شیوه اصلی آن دستکاری غرض ورزانه واقعیت و اجرای عملی جانبداری طبقاتی در علم اقتصاد سیاسی ضمن مخالفت ظاهری با آن است.

علاوه بردانشمندان بورژوائی که از نظر تاریخی در خدمت بورژوازی قرار دارند و دانشمند نمایانی که آشکارا مداح سرمایه اند و پا به پای سرمایه داری انحصاری هر روز ارتجاعی تر می شوند، دانشمندانی هم هستند که منافع طبقات متوسط و خرده بورژوازی را بیان می کنند. این دانشمندان اقتصاد سرمایه داری را بررسی کرده و اقتصاد سیاسی خرده بورژوائی را بوجود آورده اند که نمونه کلاسیک اقتصاد سیاسی پرودون است.

ویژگی اقتصاد سیاسی خرده بورژوائی، خصلت دوگانه آنست که از خصلت دوگانه قشرهای خرده بورژوا سرچشمه می گیرد. از آنجا که خرده بورژوازی از رشد سرمایه داری زیان می بیند و با تکامل آن ورشکست شده و از میان می رود قادر است بسیاری از جوانب منفی رشد سرمایه داری را ببیند و از آن انتقاد کند. اما از آنجا که آینده روشنی ندارد قادر نیست این انتقاد را بر مبنای علمی محکمی استوار ساخته. شیوه تولیدی مترقی تری از سرمایه داری ارائه دهد. و بنابراین تا زمانی که از موضع خویش دست نکشیده و به موضع پرولتاریا نپیوسته است چشم دیدن آینده را ندارد.

از اینجاست که اقتصاد سیاسی خرده بورژوائی از یکسو از سرمایه داری انتقاد می کند و معایب آن را نشان می دهد و این جنبه مثبت آن است و از سوی دیگر قادر به درک سیر تکامل قانونمند تاریخ به سوی سوسیالیسم نیست و به جای سرمایه داری پیشنهاد های تخیلی و گاه سیاست های ارتجاعی مطرح می سازد که اگر به درستی و به موقع شناخته و افشا نشود و به جنبش کارگری زیان می رساند.

در زمان ما که تعداد زیادی از مستعمرات و نیمه مستعمرات سابق از زیر سلطه استعمار بیرون آمده و بر سر دو راهی سوسیالیسم یا سرمایه داری وابسته قرار گرفته اند قشرهای خرده بورژوا و دهقانان ماقبل سرمایه داری این کشورها به راه رشد غیر سرمایه داری، به مقابله با امپریالیسم و شیوه های نواستعماری آن و به تحکیم مواضع دولت های انقلابی ضد امپریالیستی در اقتصاد کشور و گسترش هر چه وسیعتر مناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی ابراز علاقه می کنند. دانشمندان بیانگر نظریات این قشرها نیز انواع تئوری های اقتصادی و "سوسیالیسم" های گوناگون عرضه می دارند که در قیاس با سوسیالیسم علمی بسیار ناقص و گاه گمراه کننده است. اما در همان حدودی که پرولتاریا با حفظ مواضع خویش برای اتحاد همه نیروهای ضد امپریالیستی و هواداران راه رشد غیر سرمایه داری می کوشد تا سمت گیری مطمئن سوسیالیستی این کشورها را تامین کند، می توان و باید نسبت به این گونه نظریات اقتصادی خرده بورژوائی ضد امپریالیستی برخوردی خلاق داشت تا آنچه را که مایه گمراهی است بدور ریخت و از آنچه زمینه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری دارد بهره گرفت.

اقتصاد سیاسی یکی از سه جزء اساسی ترکیب کننده و تشکیل دهنده مارکسیسم - لنینیسم است و آشنائی با مارکسیسم - لنینیسم بدون آشنائی کامل با اقتصادی سیاسی مقدور نیست. مبارزین انقلابی باید این علم را با دقت تمام بیاموزند تا ساختار اقتصادی جامعه، جای هر یک از طبقات و گروه های اجتماعی، علل،

پایه ها و انگیزه های مبارزات طبقاتی و جهت سیر تحول تاریخ را به درستی درک کنند. اقتصاد سیاسی اندام جامعه را می شکافد و ما را با اجزا و اعضای درونی، فیزیولوژی و مکانیسم حرکت آن آشنا می کند. پرولتاریا از طریق آشنائی با این علم و شناخت درست قوانین اقتصاد سرمایه داری، اسلحه برائی در نبرد طبقاتی خویش بدست می آورد: اسلحه ای که با قاطعیت علمی و خدشه ناپذیری پیروزی پرولتاریا را بر بورژوازی پیروزی سوسیالیسم را بر سرمایه داری بشارت می دهد و راه پیروزی را می نمایاند.